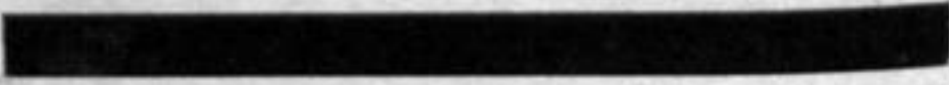




پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# ترکمن هپتال جامع علوم انسانی



«ترکمن به معنی «تركمانند» است و لقب طایفه ای هم هست از ترکمان بی اعتدال! گویند این طایفه از اولاد یافث بن نوح هستند.»

## «برهان قاطع»

### سابقه تاریخی

ترکمان های ایرانی به دو قبیله عمده منسوب اند. «یموت» و «گوکلان» که به تیره های جزء و دسته های کوچک و آنها نیز بدسته های کوچکتر تقسیم میشوند.

یموت ها که تقریباً هفت هزار خانوار هستند یک سوم صحرائشین اند و بقیه اقامتگاه ثابت دارند.

این عده در سرزمینی که از شمال به اترک از مغرب به دریای خزر از جنوب به بلوکات رستاق، کتول، قندرسک و از مشرق به الیاس تپه (ویک باریکه خاک بیطرف - بین اقامتگاه های یموت و گوکلان - محدود است از زندگی میکنند. قبیله گوکلان سرزمین محدودی را در مسب رود کرگان در تصرف دارند که بسیار حاصلخیز است و دسته گوکلان

یموسته از افراد یموت در هر اسناد و آن سابقه ای دارد. ترکمن ها حکایت میکنند:

مؤسس قبیله یموت دوزن داشت. یکم زن فقیدی که فرزندی آورد بنام شرف و زن دیگری که صیغه بود و دو پسر آورد یکی «چونی» و دیگری «فجیق» پدر هنگام احتضار یکی از دو اسب خود را بشرف بخشید و اسب دیگر را به دوتا نابرداری داد.

ولسی «چونی» از پذیرفتن اسب مشترک که نیم آن سهم فجیق بود خودداری

کرد.

دلشرف بر حال او سوخت و او را بهشت اسب خود سوار کرد و باین ترتیب چونی باشرف پیوند یافت. یموت ها از فرزندان این دو پسرند. از این جهت ادع دارند که نسبت اولاد شرف بر تر از «فجیق» است که گوکلانها از اولاد و اخلاف او بشمار ترکمن ها از روزگار بسیار قدیم در این نواحی زندگی میکرده اند و اصالت نژادی خود را حفظ کرده اند. فانیل ترکمن رئیس خاصی ندارند. با اینکه هر تیره یک ورق بزنند

## تر کمن‌ها

۶۰۰ تومان خواهد بود. که باید به پدر پرداخته شود.

زنی که دوبار شوهرش را از دست داده باشد شاید حتی تا هزار و پانصد تومان عاید پدر خود سازد ولی بداحال مردی که زنش فوت کند و نتواند دوباره خرج عروسی بدهد. چون در نزد تر کمن هارسم بر این است که مرد عزب باید دوشوزۀ خانه مانده را بگیرد. و مرد بیوه زن بیوه را. چون مردی را اصلاح نامند.

اوقفت میتواند تفنگ خود را برداشته و بر اسبش (اگر داشته باشد) سوار شده بدسته‌های غارتگری ملحق گردد. تا در آمد غارتگری او را بر ناشوئی جدید قادر سازد!

البته همین زنان اند که از راه فرش با فرو زداغت شوهر خود را نرو تمند میسازند. تر کمن‌ها با اینکه بیشتر به چادر نشینی روزگار میگذرانند مردمانی نرو تمندند. فرش معروف «یموت» و گلیم و پلاس و قالچه‌های بسیار لطیف و زیبا را زنان تر کمن در کمال مهارت می‌بافند.

تر کمنها در کسب و تجارت و درستی عمل در سراسر سواحل خزر و قسمت‌های دیگر معروف اند. آنها می‌توانند اجناس زیادی را مثلا در بندر گزیا مشهد سراز تجارت بخرند بدون اینکه احتیاج بتسلیم هیچگونه سندی باشد.

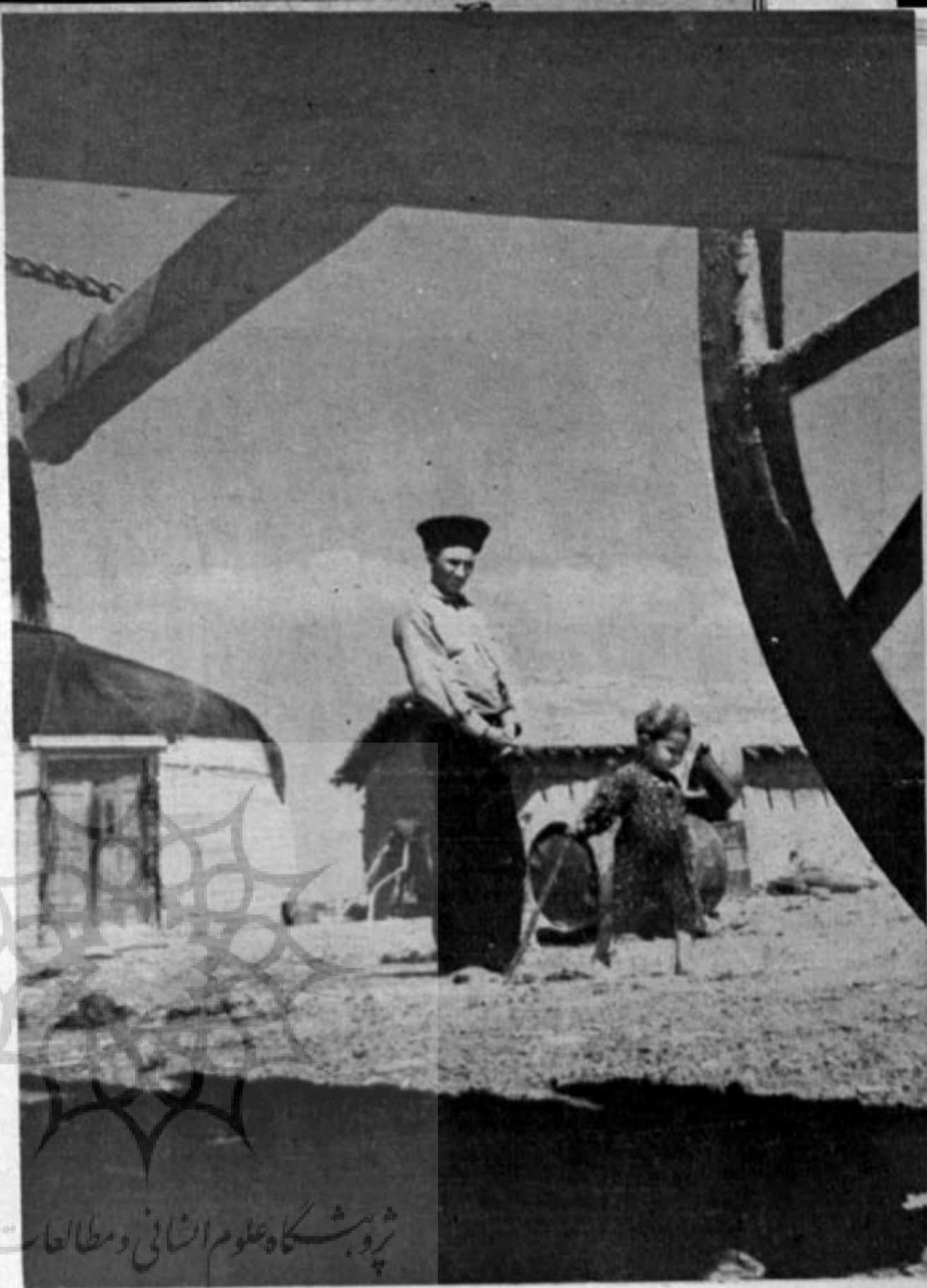
یک فرد تر کمن همیشه سر موحد تعهدات خود را انجام می‌دهد.

«نصیرالکتاب» در کتابی که درباره دشت گرگان نوشته مینویسد:

تر کمن‌ها برخلاف مردم سایر شهرهای ایران که دائما بنام خدا و پیغمبر بدروغ سوگند می‌خورند مردمی راستگو هستند.

یک نفر تر کمن هیچوقت بخدا قسم نمی‌خورد و بندرت سوگند یاد میکند. حرمت گذاشتن و ستایش آنان نسبت بخدا آنقدر زیاد است که حاضرند مثلا از ده شتر یا صد گوسفند چشم‌پوشند و بقید سوگند، مالی را از آن خود نسازند.

همچنین يك فرد تر کمن هنگام حضور در محکمه راجع به نهب و قتل و غارت از بیان حقیقت هر چند که ضرر او باشد استنکاف ندارد. دشوار است که در سراسر ایران يك فرد مسلمان مؤمن پیدا شود که چنین کاری کند. در قرن‌های گذشته عبور يك نفر غریبه از صحرای تر کمن کاری بسیار خطرناکی بود. و حتی حفظ امنیت آن منطقه بدست خود تر کمن‌ها



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تر کمن‌ها فعال، مسلح، ورشکند

میزان ارزشی که قبیله «جعفر بای» بدختر میدهند در حدود سیصد تومان است که نیمی از آن نقد است و نیم دیگر حیوانات از قبیل اسب و شتر و گاو می‌باشد. گاهی نیز باندازه و زن بدختر نقره داده شده است پس از انجام تشریفات عروسی عروس دوسه روز با شوهر خود بسر می‌برد. بعد به چادر پدرش بر می‌گردد تا تمام چیزهایی را که يك زن تر کمن باید بداند از قبیل پارچه بافی، دوختن و پختن غذا یاد بگیرد. پس از چند سال باز بخانه شوهرش می‌رود.

هر گاه شوهر وفات کند به چادر پدر خود مراجعت می‌نماید. و اگر در این وضع و حال خواستگار تازه‌ای پیدا شود دیگر ارزش او سیصد تومان نیست بلکه

سفر دوم به آن خانه سری نزنند مایه دل‌تنگی صاحب خانه است و معتقدند که بار اول لابد باو خوش گذشته است. تر کمن‌ها اغلب بجای نشستن لم میدهند و وقتی هم مهمانی بسرای آنها می‌رسد ابتدا بالشی برای لسم دادن او حاضر میکنند! مردان تر کمن ریش‌زیر چانه خود را با موجین مخصوص می‌کنند. بعضی از آنها ناس می‌جوئند (یامی کشند) ناس تر کویی است از تنها کو و مواد دیگر که در دهان نکه می‌دارند و آب آنرا بیرون می‌ریزند.

### ازدواج

سن ازدواج در میان تر کمن‌ها معمولا ۱۵ تا ۱۶ سالگی برای پسران و ۹ تا ۱۰ سالگی برای دختران است.

«آق‌سقل» یاریش سفید دارد و لسی مقام او منشاء قدرت و اثری نیست و فقط بخاطر سن زیاد و تجربه و نفوذ شخصی بآن مقام می‌رسد.

### زبان و رسوم

زبان آنها فارسی، تر کمنی، تر کمنی، تاتی، ومازندرانی است. تر کمن‌ها خوش صورت، فعال، مسلح و رشیدند البته افراد تنبلی هم در آنجا دیده میشود! آنها به جای علاقه مخصوص دارند. معمولا برای هر مهمان يك قوری می‌آورند و اگر تر کمنی ۴۰ یا ۵۰ مهمان هم داشته باشد از هر مهمان بایك قوری پذیرائی میشود. تر کمن‌ها بسیار مهمان‌نوازند و اگر کسی در خانه‌ای مهمان باشد و در

بود. در قرون گذشته ، که ایران در معرض تاخت و تاز اعراب قرار گرفته بود سرزمین کرکان و خراسان بهش از سایر نقاط در مقابل آنها پایداری کرد. و بعد از دست یافتن اعراب بخراسان ، پایداری ترکمن ها زبانزد همه بود.

**تجارت**

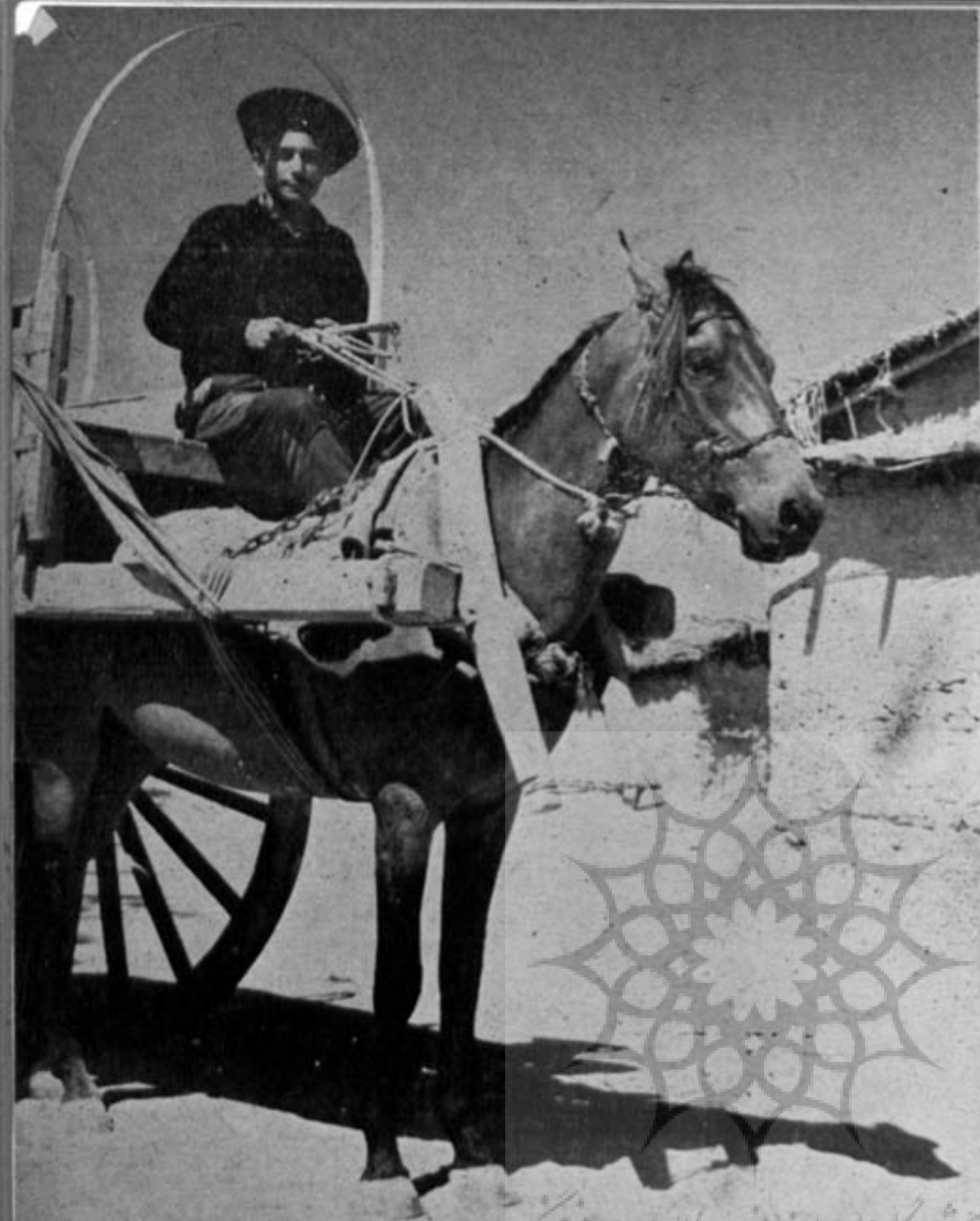
ترکمن ها مردمی کشاورزند همچنین به تربیت گاو و گوسفند علاقه فراوان دارند. درخت توت پرورش میدهند و کره ابریشم تربیت میکنند . بیشتر مصنوعات آنها فرش های زبره ، نمد و پارچه های ابریشمی است. گندم و جو در این سرزمین فراوان کاشته میشود. پشم و پوست بره های آنجا نیز مرغوب و مشهور است.

در سالهای اخیر زراعت در آن سرزمین مکانیزه شده و خاکش بعلت استعداد فراوانی که دارد مورد توجه قرار گرفته و پنبه کاری در آنجا رونق فراوان یافته است.

**سختی در باره کرکان**

ابن حوقل در قرن چهارم هجری مینویسد: «کرکان شهر دلی پذیری بود بناهای آن از خشت بود هواش از آمل خیلی خشک تر. شهر شامل دو قسمت است و هر قسمت در یک طرف رودخانه کرکان و بوسیله پلی که از قایقها ساخته بودند بین دو قسمت شهر رفت و آمد میکردند. کرکان در حقیقت نام نیمه شرقی شهر بود.»

دو قسمت شهر بنا بر تعریفی که ابن حوقل که خود با آنجا سفر کرده است باندازه شهری وسعت داشته است: در باقیهای اطراف شهر میوه و ابریشم زیاد بدست می آید در ساحل چپ رودخانه کرکان، در بازارهای آن، انار، زیتون، خربزه، بادنجان، پرتقال، لیمو، انگور بقومت ارزان فروخته میشد، بین محلات شهر نهرهایی بود که بوسیله پل های طاقدار از روی آن رفت و آمد میکردند. عیب عمده کرکان و دشت کسرکان گرمای شدید و حشرات دیگر مخصوصا مگس درشت آنجاست. میگویند ساسها و مگس های آنجا آنقدر درشت بوده است که بکنایه آنها را کرکان یا «کرکها» می خواندند. اما خود کلمه کرکان در فرهنگها بمعنی دشت آمده است. کرکان با اینکه قسمتی از طبرستان بشمار میرفته ابتدای خراسان بوده ، بعد از تغییراتی که در اثر حملات مغول بوجود آمد از



ترکمن ها مردمی کشاورزند و در سالهای اخیر زراعت در سرزمین آنها مکانیزه شده است

لحاظ سیاسی همیشه از آن جدا شده اند. پایتخت کرکان شهری بهمین نام بوده است که میگویند بوسیله کرکان پس میلاد بنا شده است.

بعضی میگویند کرکان همان «وهرانا» اوستا و «هیرکانهای» مصطلح نویسندگان باستان است که شامل دشت وسیع و جلگه های مشروب از کرکان رود و ترک است.

دشت کرکان همواره در معرض حمله ایلانی بوده است که در شمال این ایالت اقامت داشتند بمنظور دفاع از کرکان و دعات اطرافش انوشیروان ساسانی باروی عظیم «فزل آلان» ساخته بود بعد از حمله اعراب به ایران، این شهر چند بار بوسیله طرفین متخاصم غارت شد. در زمان سلطنت آل زیاد و آل بویه هم روزگار بهتری نداشت. موقع تاخت و تاز سپاه

مغول به ملان نهران، کرکان همزیر پای سپاه آنان افتاده بود تا در زمان صفویه ، شاه عباس کبیر گروه نیرومندی از قوم قاجار را در آنجا سکونت داد.

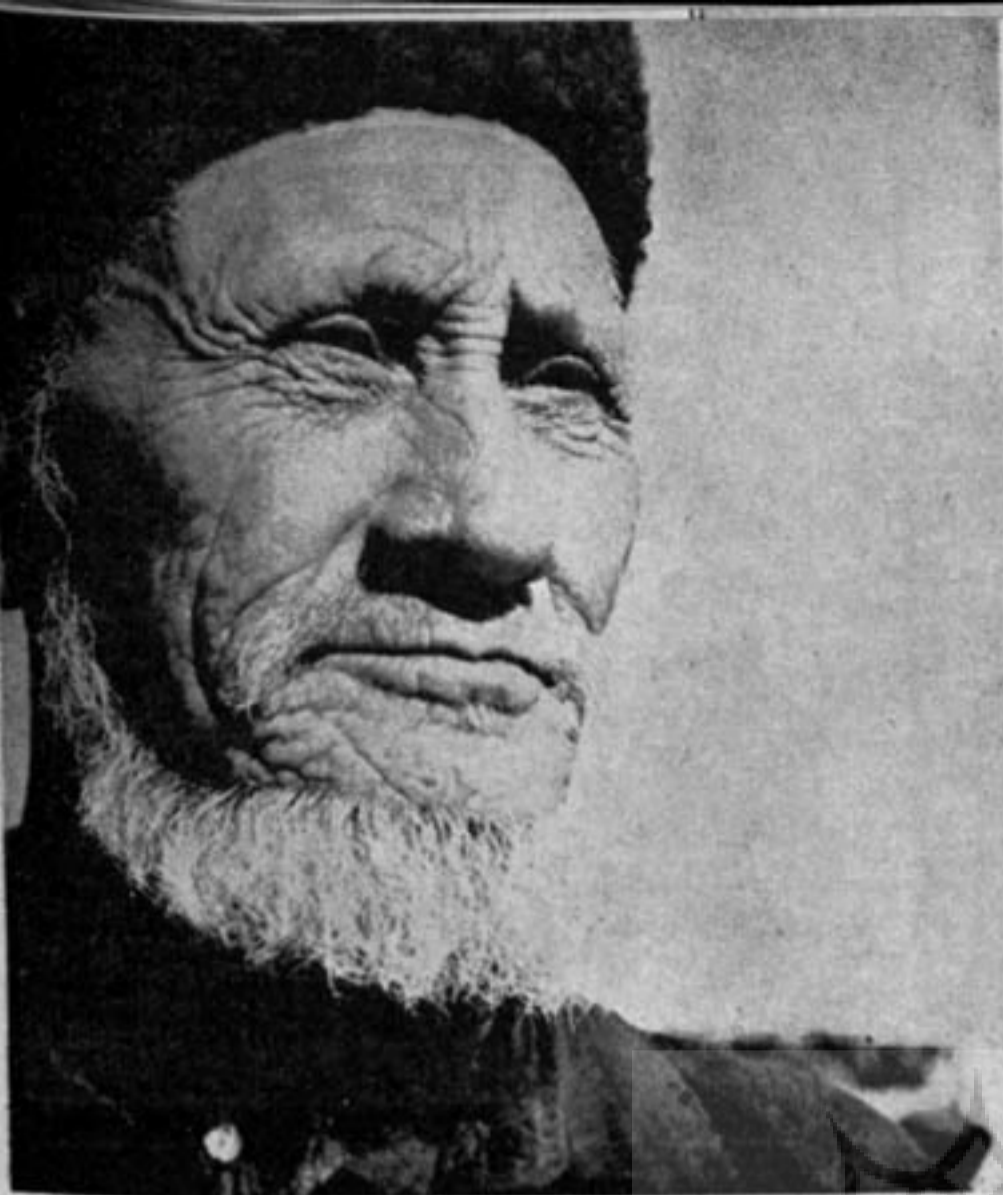
قاجارها نخستین بار در روز کسار چنگیز بایران کوچ داده شدند و در سر زمین استرآباد ساکن گردیدند. دیری نگذشت که این طایفه با همسایگان خود ارتباط دوستی برقرار کردند. محمد حسن خان پدر آغامحمدخان قاجار هر وقت دچار اشکالاتی میشد به ترکمن ها پناهمی برد و بیاس گمک های ذی قیمت آنان اجازه داده بود که از سواحل امیرزریع رودخانه اترک به جلگه حاصلخیز کرکان نقل مکان کنند.

شهر استرآباد در ابتدای دوران صفویه به «دارالملک» معروف بود و بعدا «بدارالمومنین» تغییر نام یافت و علت

آن نوز وجود گروه بسیاری از سادات بود که در آنجا سکونت داشتند. استرآباد در ۸۰ سال پیش ۲۰ مسجد و تکیه ۱۱ امامزاده ، ۸ مدرسه مذهبی ۱۳ آب انبار ، ۱۴ حمام و ده هزار نفر جمعیت داشته است .

ه.ل. رابینو در سفرنامه معروف خود درباره این شهر می نویسد: مسجد جامع که مسجد عمده شهر است بواسطه کتیبه های بسیاری که دارد شایان توجه است

محراب این مسجد که دارای کتیبه بلندی است سمت مشرق است نه در آن جهتی که خاص شوعیان است. و معلوم میشود آن مسجد اصولا برای نماز سنی ها ساخته شده است. کتیبه هایی در آنجا هست که معلوم میکند در زمان شاه عباس و نادرشاه تعمیر شده است.



مرد تر کمن، نمونه يك مسلمان با ايمان و درستكار است



تريت احشام از كوشش‌هاي خلافت تر كمن هاست

از نزديك تحقيق و بررسي كند. آن بازرسي كه اكنون پير مردی سالخورده است تعريف مي‌كند كه وقتي براميان رسيدم سراغ هست خانه آنجا را گرفتم حياط كوچكي را كه يك بالاخانه داشت نشانم دادند جلوي در كه رسيدم ديدم از اطاق بالا كه ظاهر ارمحل قبول نامه و فروش تعمير بود صدای چرخ خياطی! مي‌آيد.

با تعجب و ترديد صدا كردم: «آقای رئيس هست!»  
از بالاخانه صدای درشتي جيب داد: «عرضت را بكن!» و بلافاصله چرخ خياطی كه لحظه‌ای آرام شده بود با صدای گوش خراشي بكار افتاد.  
چاره نبود جز اينكه از پله‌ها بالا رفتم و سري بداخل اطاق كشيديم. مردی درشت اندام پشت چرخ خياطی نشسته و مقدار زيادی زير شلواری دوخته و مشغول چرخ كردن زير شلواری‌های تازه بود.  
باز هم با تعجب گفتم: «آقای رئيس هست كاردارم».

او هم با همان خونسردی گفت: «عرضت را بكن!»  
گفتم: من بازرسي هستم و از تهران برای تحقيق درباره نامه‌هایی كه راجع به خلع سلاح تر كمن ها نوشته شده آمده‌ام اما قبل از هر چيز بگوئيد اينجا اداره است يا خياطخانه.  
رئيس هست در كمال خونسردی گفت: اينجا البته هست خانه است. اما

داخلی ۹۵ و ارتفاع آن ۱۶۸ پا است. نمونه‌ای از سدسازی قدیم در سال ۱۳۰۷ هجری قمری نصر السلطنه (که بعداً سپه‌دار اعظم شد) در زمان فرمانداری خود، سدی جلوی گرگان رود ساخت تا آب را بمجرای سابق منحرف سازد. دوهزار نفر برای حمل تيرها بمحل رودخانه و برای خاک ریزی روی آنها بكار گماشته شدند. اما در همان روز اتمام ساختمان سد را آب برد! كه محل آن هنوز هست و بند امير خوانده ميشود. پس از آن واقعه اهالی از خواجه نفس بگمش تپه كانسالی حفر كردند اما چون اندازه كمی صحیحی در آن نشده بود آن كانال اكنون خشك افتاده است. در پايان اين مقال واقعه شهرينی را برای خوانندگان عزيز نقل مي‌كنيم.

### داستان خلع سلاح:

در حدود سی و چند سال پیش كه وضع دشت گرگان و تر كمن صحرا آرام نبود و قتل و غارت از كارهای عادی آن ناحیه بشمار ميرفت رئيس هست «راميان» چند نامه بارگان حرب مي‌نويسد كه حاضر است ظرف يك روز سرتاسر تر كمن صحرا را خلع سلاح كند!  
دارگان حرب ابتدا بنامه او ترتيب اثر داده نميشود، زير اخلع سلاح تر كمنها كار ساده‌ای نبود و آنهم در طرف يك روز از محالات می‌نمود؛ اما چون نامه‌های مؤكد و مكرری در اين زمينه رسيد بازرسي از تهران بگرگان اعزام شد تا موضوع را

در آن در طرف مشرق واقع است. پنجره كوچكي در سقف دارد. «وا، نو» می‌نويسد:  
در وسط كف آن سوراخ مستطیل شكلی بوده كه فعلاً پر از خاك است. در آنجا بدون شك كالبد قابوس بن وشمگیر پادشاه گرگان قرار داشته، سنك قبر مقفود شده و كتيبه‌ای در دوربين بر بالای در هست مضمون آن اينست:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اين است كاخ بلند امير شمس المعالی امير فرزند قابوس بن وشمگیر كه امر فرموده اين بنا در زمان حياتش ساخته شود. ۴۹۸ قمری - ۴۷۵ شمسی»  
ميگويند برج را نادر شاه دو نيمه كرد، وی پس از خستگی و تشنگی ناشی از يك روز تمام راه پيمانی بمجرد ديدن برج تصميم گرفت در زير آن پياسايد اما بقدری از طول مسافتی كه برای رسيدن بآن محل پيموده بود خشمناك شد كه امر داد آنرا خراب كنند تا ديگر کسی مانند او دچار فریب نشود. بنا بر قول ديگری از سران گوكلان بخيال اينكه كنجی در زير بام آن پنهان کرده‌اند امر داد كردا كرد برج را خالی كنند تا بنا فروريزد. و گویا فقط با شنيدن عذر اينكه آنكار ممكن است موجب تلف شدن جان تمام عملیه‌ها شود از اجزای قصد و حشيانه خود چشم پوشيد.  
محيط خارجي برج ۲۱۰ پا و محيط

وقف نامه مورخه ۲۵ ذی القعدة ۱۰۲۲ هجری از خسرو خان حاكم استرآباد حاکی است: عايدات يك كسار و انسرا و قسمتی از يك قنات بايد بعد از كسر مخارج نگاهداری آن و صرف حفاظت و روشنائی پنج مسجد، جامع، مصلی، بازار، حاجی تيريزی و چشمه مصلی بشود. خدام مسجد دوازده هزار دينار دريافت نمايد ده من و نيم روغن كنجد برای چراغ های مسجد خودش (جامع) و پنج هزار دينار و چهار من روغن برای چار مسجد ديگر و خادم مصلی هم يك تومان و مؤذن مناره ميدان شور ماهانه دوازده هزار دينار دريافت دارد.

آغا محمدخان قاجار در سراسر استرآباد بناهایی ساخته و آب انبارهایی دایر نموده است.  
در امامزاده و روشن آباد مقبره و كندی هست كه ميگويند مقبره محمد و ابراهيم برادران امامزاده است. در آن از چوب كاخ است و كتيبه‌هایی نيز دارد.

### گنبد قابوس

گنبد قابوس در ۵۰ مېلی شمال شرقی شهر استرآباد و در ۲ مېلی شمال شرقی خرابه های شهر قدیمی گرگان است. بنای گنبد قابوس آجری ده ضلعی است كه بر تپه‌ای با ارتفاع شصت پا، بنا شده است.  
پائين برج مدور است طاقی مخروطی دارد و شكل آن مانند مناره‌ای است هيچ اثری از پله در داخل يا خارج آن نوست.  
صفحه ۴۴



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

موشه دبیری ارزندگی ترکمن‌ها

چون بیسکاریم و مراجعه کنندگان انکشت شمارند، من از فرصت استفاده کرده خیاطی هم میکنم و برای ترکمن‌ها زیرشلواری میدوزم و اتفاقاً بازار اینکار خیلی گرم تر است!

گفتم: خوب، راجع به خلع سلاح توضیح بدهد که چگونه در طرف یکروز اینکار هم انجام میشود.

دئوس است باز هم در کمال آرامش

صفحه ۴۵

خیال، گفتم: فردا صبح ساعت ۹ سری باینجا بزنید با چشم خودتان ملاحظه خواهید کرد که بنده دروغ عرض نمیکنم. بالاخره آنروز هرچه کردم حاضر نشد توضیحی بدهد.

فردا سر ساعت ۹ به پستخانه مراجعه کردم در دفتر کارش! نبود زنتش گفتم در همین مهدهان نزدیک مشغول تعزیه است آن موقع ایام عاشورا بود و جمعیت زیادی

در آن مهدهان جمع بودند عده‌ای سوار اسب، عده‌ای پیاده، عده‌ای مشغول جنگ و عده‌ای در حال شعر خواندن، خلاصه قوغائی برپا بود.

از میان جمعیت بزحمت راهی باز کردم. ناگهان چشمم به «شعر» افتاد قیافه‌اش خیلی آشنا بود. همان خیاط دیروزی پارتوس پستخانه بود جناب شهرم تا مرادید بالاس بسوی من آمد و قبل از

اینکه من سئوالی بکنم مرا بکناری کشید و گفت:

ملاحظه فرمائید. الان همه این جمعیت با اسلحه مشغول تعزیه‌داری هستند و من چون الان فرمانده قشون هستم! میتوانم دستور بدهم که اسلحه‌ها را در کناری جمع کنند. آنوقت میتوان همه تفنگ‌ها را جمع کرد و بنام دولت ضبط نمود!!

ف - م